دين در عصر ظهور

محمدجواد فاضل‏ لنكرانى

هوالذي أرسل رسوله بالهدي و دين‏الحق ليظهره علي‏الدين كلّه ولو كره المشركون‏[توبه / 33]

از موضوعات مهمّي كه هميشه بشر در ارتباط با آن بوده و منشأ بسياري از تحوّل‏ها قرار گرفته، موضوع دين و اَبعاد آن است. اين موضوع، از اَبعاد گوناگوني قابل بررسي است. آن چه در اين مختصر به دنبال آن هستيم، بررسي دين و چگونگي آن در عصر ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالي فرجه الشريف، است .

يكي از پرسش‏هايي كه هميشه در پيش روي متفكّران است، اين است كه ((آيا درزمان ظهور حضرت، احكام و قوانين جديدي از سوي آن وجود شريف بيان خواهد شد؟ آيا به جهت حكومت جهاني حضرت، دين، باساز وبرگي جديد و اصولي متناسب با آن زمان و قوانيني جديد جلوه مي‏كند؟))

آيا مي‏توان گفت، اكنون احكامي به حسب واقع وجود دارد كه مورد نظر خداوند تبارك و تعالي است و براي رشد و سعادت فرد و جامعه به آن‏ها نياز است و لكن تا زمان ظهور، به جهت وجود موانعي، به مرحله فعليّت نرسيده است، امّا با ظهور آن حضرت چنين احكامي از مرحله انشاء خارج شده و لباس فعليّت مي‏پوشد يا اين كه چنين چيزي مطرح نيست بلكه آن چه كه در زمان ظهور واقع مي‏شود، تنها، تحوّلي عظيم در مرحله اجراي احكام مقدّس اسلام و احياناً توسعه‏اي در برخي از احكام محدود است؟

پاسخ به اين پرسش مهم، نه تنها آگاهي انسان را نسبت به حقيقت دين در زمان ظهور روشن مي‏سازد، بلكه نتايج مهم و چشم‏گيري نسبت به برخورد عالمان و متفكّران با دين، در زمان قبل از ظهور دارد. در اينجا به برخي از آن‏ها اشاره مي‏شود:

الف: از مجموع مطالبي‏كه دراين بحث به ميان خواهد آمد، روشن مي‏شود كه در زمان ظهور حضرت حجت، عجّل الله فرجه الشريف، آن چه محور حكومت آن حضرت است دين است، اين مطلب، ما را به اين نتيجه روشن رهنمون مي‏سازد كه، دين، نه تنها صلاحيّت براي حكومت دارد، بلكه تنها حكومتي كه مي‏تواند جامعه بشري را از هر گونه ظلم و بي عدالتي و فساد و تباهي و يأس و نااميدي نجات دهد، حكومت ديني است.

هرگز نبايد تصوّر كرد كه در زمان ظهور، حكومت، به دست يك نيروي خارج از دين اجرا خواهد شد، بلكه دين با همه احكام و قوانين تضمين كننده سعادت بشريّت در ختم عالم خواهد بود. البته نمي‏توان منكر اين مطلب گرديد كه با حضور مستقيم معصوم‏(ع) ضمانت اجرايي دين افزايش خواهد يافت و چه بسا تفاوت بسياري با غير آن دارد. امّا اين بدان معنا نيست كه معصوم‏(ع)به دين و قوانين آن قابليّت اجرا را اعطا مي‏كند.

نتيجه واضح و روشن اين مطلب، آن است، كه كساني كه در عصر حاضر، منكر عنصري به نام حكومت براي دين هستند و دين را محدود به امور شخصي و فردي مي‏دانند يا بايد حكومت جهاني حضرت ولي عصر، عجّل اللّه تعالي فرجه الشريف، را منكر شوند و يا اينكه معتقد شوند كه در آن زمان، غير از دين، امر ديگري در حكومت دخالت خواهد داشت. طبيعي است كه روشنفكر متديّن، به هيچ كدام يك از اين ها نمي‏تواند ملتزم شود به عبارت ديگر، اگر دين، صلاحيّت براي حكومت نداشته باشد، در هيچ زماني حتّي در زمان ظهور نيز صلاحيّت حكومت ندارد و اگر دين با قابليّت ذاتي خود و ويژگي هاي خاصّ خود، بتواند حكومت كند در هر زماني، حتي در غير عصر ظهور نيز - هر چند به صورت محدود - مي‏تواند حكومت كند.

ب: ظهور حضرت حجّت أرواحنا فداه، كشف از ظهور يك واقعيت و يك حق واحد دارد. آن چه مقصود اصلي خداوند تبارك و تعالي براي بشريّت بوده. و هست، حتماً يكي است و نمي‏توان ملتزم به كثرتِ حق و تكثُّر واقع شد. ((إنَّ الدين عندالله الإسلام))(1) به عبارت ديگر كساني كه معتقد به تكثّر گرايي در دين هستند، نمي‏توانند حكومت آخرالزمان را از نظر اعتقادي بپذيرند؛ چرا كه آن حكومت، بر يك پايه و اساس استوار خواهد بود و آن، اسلام واقعي و حقيقي است و بقيّه اديان و مذاهب، در آن حكومت صحيح، نقش نخواهند داشت.

با تتبّع ناقصي كه صورت گرفت، متأسّفانه تاكنون محققان به اين موضوع نپرداخته‏اند و اين موضوع از عناويني است كه به صورت عميق و دقيق، اَبعاد آن روشن نگشته و واضح است كه در اين نوشتار نيز نمي‏توانيم به صورت جامع به آن بپردازيم، امّا خواهيم كوشيد تا برخي از نكات و نقاط مبهم آن را اجمالاً روشن كنيم ان شاء الله.

براي پاسخ به پرسش‏هايي كه در آغاز اين نوشتار آمد، مطالبي را بايد يادآور شويم.

يكم:

با مرور زمان و تكامل علم و پيشرفت صنعت و فن آوري، نياز بشر به دين كم نمي‏شود، بلكه اين نياز، به موازات تكامل علم و دانش، هر روز افزون‏تر مي‏گردد. اين چنين نيست كه بپنداريم عقل بشري، به تنهايي بتواند همه احتياجات بشر، حتّي نيازهاي مادّي او را برطرف كند. براي اثبات اين مطلب، مي‏توان دلايل متعدّدي را اقامه كرد، يكي از آن‏ها همين رشد عقلي بشر است. وقتي انسان داراي رشد عقلاني شد، ناخواسته، توجّه او به يك امور جديدي معطوف مي‏گردد كه براي حل آن امور، هيچ راهي جز دين و پاسخگويي ديني نيست. هر مقدار دامنه فكر و تعقّل توسعه پيدا كند، دامنه شبهات و پرسش‏ها، بيشتر مي‏گردد و در اين‏ها، نه خود عقل قادر به پاسخگويي است و نه علم توان برخورد با آن را دارد.

بررسي تاريخي، ما را به اين امر رهنمون مي‏سازد كه در قديم، پرسش‏هاي كلامي، به مراتب از شبهات امروزه، كم‏تر وضعيف‏تر بوده است. هر چه بشر، پيشرفت مي‏كند سؤالات كلامي و اعتقادي او بيش‏تر مي‏شود. از اموري كه در توسعه علوم دخالت دارد، خصوصاً در علوم انساني، توسعه تفّكر و انديشه و تعقّل انسان است. بنابراين يك ملازمه عادي و روشن بين رشد عقلاني و به وجود آمدن ابهامات و اشكالات وسيع و اساسي وجود دارد. به عبارت ديگر، هر مقدار كه تعقّل بشري، بسيط باشد، احتياجات و نيازهاي او هم بسيط خواهد بود و هر مقدار تعقل و تفكّر بشري، توسعه و دامنه پيدا كند، احتياجات او نيز بيش‏تر خواهد شد. و از طرفي روشن است كه خود عقل، در رفع و حلِّ اين احتياجات، به تنهايي قادر نيست و آن‏چه كه مي‏تواند مشكلات و احتياجات را برطرف سازد، بايد نيرويي مافوق عقل و وسيع‏تر از آن باشد. آن نيرو، جز دين نمي‏تواند باشد. بررسي اجمالي تاريخ اديان نشان مي‏دهد كه در هر زماني، دين، متناسب با رشد و آگاهي مردم آن زمان، وجود داشته است و از طرفي درهيچ دوره متاخّري، دين، به صورت ضعيف تر و يا ناقص تر از دوره قبلي نبوده است. تكامل بشري در هر دوره تاريخ، همراه با تكامل اديان بوده است، به طوري كه به اعتقاد ما، آخرين دين و كامل‏ترين دين، يعني اسلام، براي مرحله‏اي از تاريخ‏بشري آمده كه رشدبشر به مرحله عالي خود رسيده است.

از آن‏جا كه دين، ترسيم كننده سير تكاملي بشر است و هدف و غايت را در همه ادوار به بشر نشان داده است و در هر زماني، بشرِ دارايِ افكار متناسب با آن دوره را به هدف اصلي رهنمون ساخته است و نيز، دين تنظيم كننده جميع رفتار فردي و اجتماعي و حكومتي است، روشن مي‏شود كه بشر، بدون دين، هرگز نمي‏تواند برنامه‏اي را، حتّي در زندگي فردي بدون كمك دين، سامان دهد. فرد و جامعه، نمي‏توانند با نيروي عقلي كه از درك بسياري از حقايق عاجز است و توانايي درك بسياري از ملاكات را ندارد، برنامه‏اي را براي خود ترسيم، و ارتباطات خويش را بر اساس آن تنظيم كند.

همان دليلي كه اصل احتياج بشر به دين را اثبات مي‏كند، مي‏تواند اين مطلب را نيز روشن كند كه با افزوني احتياجات بشر و با رشد تكاملي او، نياز او به دين بيش‏تر مي‏گردد.

دوم:

دين و مفاهيم اساسي آن، متأسفانه، از سوي برخي از روشنفكران، دست خوش تعابير انساني گرديده است. كساني كه مفاهيم عالي در ادبياتِ دين، مانند ((خاتميّت)) را به معناي ((سرآمدن دوران كودكي بشر)) قرار داده‏اند و ((بشر را قافله سالار خود در همه ابعاد هدايت و سعادت مي‏دانند))، نمي‏توانند از حضور دين در هيچ عصري بعد از بعثت سخن به ميان آورند بنابراين، مقصود ما از مفهوم دين، آن گوهر اصلي و قدسي است كه از يك منبع غيبي در اختيار بشر قرار داده و در هر زماني بايد حافظي امين و معصوم داشته باشد و بدون هر گونه زنگ و زنگار باشد.

سوم:

در جاي خود ثابت و روشن است كه عقل، قدرت و احاطه بر ملاكات جميع اَفعال و امور را ندارد و تشخيص او در حدِّ بسيار محدودي است. اين امر، با توجّه به اين نكته روشن‏تر مي‏گردد كه اساساً، شناختِ هيچ حقيقت و واقعيّتي به آن نحو كه شايد و بايد است، براي عقل ميسور نيست تا جايي كه منطقيان نسبت به فصلِ اشياء - كه حقيقت هر نوعي را تشكيل مي‏دهد - فصل مشهوري را ذكر كرده‏اند كه از آثار و لوازمِ فصل حقيقي است و لذا در برخي از موارد، به جاي يك فصل، دو فصل براي يك نوع ذكر كرده‏اند، در حالي‏كه اشياء، بيش از يك فصل حقيقي ندارند. از اين رهگذر، ما به خوبي مي‏توانيم بگوييم عقل، تنها، قدرت درك برخي از خواص و آثار افعال و اشياء را دارد، آن هم به صورت محدود و ضعيف از اين رو، بشر، نمي‏تواند تنها به عقل خودتكيه كند، بلكه او بايد به سمت چيزي برود كه تمام ملاك‏ها را درك كند و مطابق آن‏ها، انسان‏ها را هدايت كند.

چهارم:

براي دين، دو مرحله وجود دارد: يكي، مرحله بيان و تبليغ و ديگري، مرحله اجرا است ما معتقديم كه اكمال و اِتمام دين از نظر بيان و تبليغ با بعثت مقدَّس پيامبر(ص) شكل گرفت و مرحله اجراي كامل، با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالي فرجه الشريف - انجام خواهد گرفت. به عبارت ديگر از يك طرف مي‏دانيم كه اگر دين كامل، اجراي كاملي را در پيش نداشته باشد، چه بسا بيان برخي از قوانين و احكام آنكه در هيچ زماني به مرحله اجراء نرسد، لغو باشد. بنابراين، لازم است براي دين كامل، مرحله اجراي كامل نيز باشد در زمان بعثت پيامبر (ص) شرايط براي اجراي كامل آن هم به نحو جهاني و براي جميع بشريّت مهيّا بوده است و از طرف ديگر آگاهيم كه، پس بايد زماني برسد كه دين، در سطح جهاني، اجرا شود و اين، جز با ظهور حضرت حجّت - عجل الله تعالي فرجه الشريف - ميسّر نمي‏شود.

در پرتو اين مطالب، به راحتي مي‏توان مقصود از رواياتي كه مي‏گويد:((إنَّ الله يبعث لهذه الأمة في رأس كل مئة سنة مَنْ يجدّد لها دينها))(2) را دريافت.

معناي اين مطلب، آن است كه بشر، در اثر نياز به دين و ارتباط وثيق و محكمي كه با آن دارد، ممكن است دينداري او به زياده و نقصاني آميخته شود و چون بشر، صاحب دين نيست و آشنايي كامل با دين ندارد لازم است مجدّدي قيام كند و دين را از افكار بشري غير صحيح غبارروبي كند.

پس از بيان اين مطالب، اكنون لازم است به بررسي رواياتي كه در مورد چگونگي دين در زمان ظهور وارد شده، بپردازيم و از تعبيراتي كه در آن ها به كار رفته است، نما و چهره‏اي از دين را در آن زمان ترسيم كنيم.

روايات از نظر تعبير، متعدد است. برخي از روايت‏ها مي‏گويد:

1. دعوت مردم به امر جديد

((إنَّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلي أمرٍ جديدٍ كما دعا رسول الله‏(ص) و إنَّ إلاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبي للغرباء))؛(3)

((هنگامي كه قائم ما قيام كند، مردم را به امر جديدي دعوت مي‏كند، همان‏گونه كه پيامبر مردم را به اصل دين اسلام دعوت كرد. و اسلام، شروع آن، با غربت و در آخر نيز گرفتار غربت خواهد شد و خوشا به حال غريبان!))

آن‏چه از اين روايت استفاده مي‏شود، آن است كه حضرت، مردم را به يك امر جديدي فرا مي‏خواند. بايد ديد مراد از اين امر جديد چيست؟ آيا با قيام حضرت، قوانين و مقرّرات و در يك كلمه، ديني جديد آورده خواهد شد يا اين‏كه ديني جديد در كار نيست، بلكه احياي همان قوانين پيامبر9 و همان دستورهايي است كه در قرآن و سنت رسول آمده؟ از اين بيان كه، اسلام، در آخر نيز گرفتار غربت مي‏شود، به خوبي مي‏توان استفاده كرد كه همان قوانين گذشته كه دچار فراموشي يا تحريف شده است با قيام آن حضرت، احياء خواهد شد.به طوري كه دعوت آن حضرت به احكام و قوانين صحيح ديني، در نظر مردم، جديد و تازه جلوه مي‏كند؛ يعني خود احكام جديد نيست بلكه در نظر مردم جديد خواهد بود.

2 - اسلام جديد و انهدام آن‏چه كه قبل از آن بوده است‏

((يهدم ما قبله كما صنع رسول الله‏6 و يستأنف الإسلام جديداً))(4)؛

((گذشته را ويران مي‏سازد همانطوري كه پيامبر چنين نمود و اسلام را از نو آغاز مي‏كند)).

در اين دسته از روايات، دو نكته وجود دارد: يكي آنكه با قيام آن حضرت، آن چه كه قبل از او بوده است، منهدم مي‏شود؛ يعني، بدعت‏ها و تحريفهايي كه واقع شده است، به طور كلّي از بين خواهد رفت.

ديگر آنكه اسلام، به صورت جديد ظهور خواهد كرد. بايد ديد كلمه ((جديداً)) آيا وصف ((اسلام)) است يا اين‏كه وصف ((استيناف)) است؟(5) ظاهر اين تعبير، آن نيست كه يك اسلام جديد با مقرّراتي جديد كه تاكنون در قرآن و سنّت پيامبر(ص) ذكر نشده است، آورده مي‏شود، بلكه شروع اسلام، به صورت مجدد خواهد بود. به تعبير ديگر، اسلام، تولّدي ديگر خواهد يافت و از نو به ميدان عمل خواهد آمد و قوانين روشن و بسيار محكم و استوار آنكه به بوته فراموشي سپرده شده و يا گرفتار تحريف‏ها و تحليل هاي غلط گرديده بود و يا موانعي در اجراي كامل آن‏ها بوده است، با ظهور آن حضرت به ميدان عمل خواهد آمد و همه آن ها اجرا خواهد گشت.

3- استقبال به عدل‏

قلتُ: ((و ما كانت سيرة رسول الله؟)) قال: ((أبطل ما كان في الجاهليّة و استقبل الناس بالعدل و كذلك القائم‏(ع) إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس و يستقبل بهم العدل.))؛(6)

((همان طوري كه پيامبر اكرم (ص) بعد از بعثت؛ مردم را به سوي قسط و عدل فرا خواند و همه بي عدالتي هاي جاهليّت را از بين برد، حضرت قائم (ع) نيز به همين سيره عمل مي‏كند و آن چه را كه در زمان گذشته در دست مردم بوده است، از بين مي‏برد و عدل را براي آنان به ارمغان مي‏آورد)).

نكته حائز اهميّت آن است كه پيامبر اكرم (ص)با آنكه پيامبر همه عالميان بود و همه، مورد خطاب او بودند، امّا در محدوده جزيرة العرب، فرياد عدالت خواهي را سر داد و در تمام دنيا موفّق به اجراي اسلام نشد، ولي خاتم اوصياي او، فرياد عدالت را درسراسر گيتي گسترش خواهد داد و منطقه‏اي نخواهد ماند كه دعوت آن حضرت به عدل و قسط به آن‏جا نرسد.

4 - تعليم قرآن طبق آن چه كه خداوند نازل فرموده است‏

((إذا قام قائم آل محمد(ص) ضرب فساطيط لِمَنْ يُعَلّم الناس القران علي ما أنزل الله جل جلاله؛))(7)

((در زماني كه قائم آل محمد(ع) قيام كند خيمه‏هايي بر پا كرده تا به مردم قرآن را آنگونه كه خداي پاك ساحت نازل فرموده تعليم كند)).

يكي از ويژگي‏هاي حكومت حضرت، تعليم قرآن است طبق آن چه كه مقصود خداوند از آيات شريف است. مي‏توان گفت، يكي از اسبابي كه جامعه مسلمانان و محافل علمي آنان را دچار ركود و توقّف كرده است، اعتنا نكردن به قرآن است، علاوه بر آنكه نسبت به برخي از آيات شريفه، توان فهم كامل ومراد اصلي آن را ندارند اين، يكي از آثار محروميّت از حضور آن حضرت است. در زمان ما، مشاهده مي‏شود، صاحبان افكار و انديشه‏هاي متضارب،

به برخي از آيات شريفه استدلال مي‏كنند. از بركات ظهور، آن حضرت تعليم قرآن طبق مقصود اصلي خداوند است.

نكته قابل توجّه، آن است كه نبايد توهّم شود كه ظاهر اين روايات، با حجيّت قرآن در زمان ما، يعني قبل از ظهور، منافات دارد. قطعاً، قرآن براي تمام اعصار و تمام مردم حجيّت دارد و درهر زماني بايد به آن عمل شود، لكن آن چه از اين گونه روايات استفاده مي‏شود، آن است كه در زمان ظهور، تمام جزئيات و خصوصيات آيات ازسوي آن حضرت براي مردم روشن مي‏شود، و تعليم قرآن، به نحو جامع و كامل، در آن زمان خواهد بود

5 - عمل به كتاب خدا:

((إنَّ الدنيا لا تذهب حتي يبعث الله عزّ و جلّ رجلاً منّا أهل البيت يعمل بكتاب الله لا يري فيكم منكراً إلا أنكره))؛(8)

((دنيا پايان نمي‏يابد تا خداي والا و شكوه‏مند مردي از ما اهل بيت را برانگيزد و به كتاب خدا عمل كند، زشتي در شما نبيند مگر اينكه از آن نهي كند)).

از خصوصيات ديگر درزمان ظهور، عمل به كتاب خدا است. قرآن، بعد از آنكه در طي زمان‏هاي متمادي و قرون متوالي، مهجور واقع شده است و به دستورها و احكام آن عمل نمي‏گرديده با ظهور آن حضرت، غبار بي اعتنايي از اين كتاب شريف زدوده خواهد شد و معيار عمل تمام انسان‏ها خواهد بود. البته، روشن است كه مقصود از عمل به قرآن، عمل به همه احكام و قوانين آن در جميع اَبعاد است و اين منافات ندارد كه قبل از ظهور آن حضرت، اجمالاً به قرآن عمل شود.

نكته قابل دقت، آن است كه از چنين تعبيراتي استفاده مي‏كنيم كه تنها فردي كه قادر بر فهم كتاب خدا و عمل دقيق به آن است، معصوم (ع) است و بايد مردي از اهل بيت پيامبر (ص) حكومت را در اختيار گيرد و به نحو كامل به قرآن عمل كند و از اين جهت است كه حكومت‏هاي قبل از آن حضرت، هرگزنمي توانند به كتاب خدا، به نحو كامل عمل كنند و حكومتي كه قبل از آن حضرت تشكيل شود، و چنين ادعايي را بكند مردود است . البته روشن است كه اين مطلب مانع از لزوم تشكيل حكومت اسلامي قبل از ظهور آن حضرت نيست.

6- تكامل عقول بشري‏

((إذا قام قائمنا وضع اللهُ يده علي رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به أحلامهم))(9)

((وقتي كه قائم ما قيام كند خدا دستش را بر سر بندگان مي‏گذارد تا عقل هايشان را جامع (و در بردارنده همه چيز) گرداند و افكار (و آرزوها)شان جامه كمال پوشد)).

با قيام قائم آل محمد(ص) عقول بشري به عنايت خاص خداوند، كامل گرديده و اين امر، زمينه پذيرش دين و عمل به قوانين آن را فراهم مي‏سازد. همان طوري كه ذكر كرديم، به نظر ما، هر چه علم و عقل بشري تكامل پيدا كند، نياز بشر به دين، از يك طرف، و نيز پذيرش و تسليم او نسبت به قوانين و احكام دين، از طرف ديگر، بيش‏تر مي‏شود و ميان اين دو امر، ملازمه روشني وجود دارد. هر چه جامعه، از حيث علم و عقل، در سطح بالاتري قرار گيرد، حضور قوانين سازنده و بسيار متعالي در آن، امكان بيش‏تري خواهد داشت و هر چه جامعه از جهت دانايي و اداراك، در مرحله پاييني باشد، روشن است كه نمي‏توان همه قوانين حيات بخش دين را به آن عرضه كرد. همين مطلب، يكي از اسباب مهم تدريجي بودن بعثت انبياء سلف است از اين تعبير استفاده مي‏كنيم كه ظهور آن حضرت، زمينه‏ساز عنايت خاص و بزرگ خداوند به همه افراد بشر است و جامعه بشري از نظر رشد عقلي و درك حقايق، به درجه بالايي خواهد رسيد كه سنخيّت با حكومت جهاني و عدالت گستر آن حضرت در همه ابعاد پيدا مي‏كند. يعني، همين جهت كه بشريّت صلاحيّت و ظرفيّت درك معارف والاي ديني را داشته باشد، از عنايات خاص خداوند است.

7- عموميت و گستردگي دين در زمان آن حضرت‏

((و لاتبقي في الارض بقعة عبد فيها غيرالله عزّوجلّ الا عبدالله فيها و يكون الدين لله و لو كره المشركون))(10)

((قطعه زميني در زمين كه غير خداي والا و شكوه‏مند در آن پرستش شده نيست مگر اينكه خدا در آن پرستش شود و دين براي خدا باشد هر چند براي مشركان ناخوشايند باشد)).

از امور بسيار مهم و قابل توجّه، آن است كه با ظهور آن حضرت، دين اسلام، همه عالم را فرا خواهد گرفت و بر طبق برخي از روايات، با ظهور حضرت قائم‏(ع)، مكاني باقي نمي‏ماند، مگر آنكه در آن مكان، شهادت به توحيد و به رسالت پيامبر9 داده خواهد شد.

در رابطه با اين تعبير بايد نكاتي مورد توجه قرار گيرد

نكته يكم:

آيا درزمان ظهور حضرت، اسلام، براي همه مردم اجباري خواهد شد وهيچ انساني نمي‏تواند داراي مذهب ديگري باشد يا اينكه در آن زمان، از نظر گزينش دين، و اختيار مذهب، همه مردم آزاد هستند و هر كسي مي‏تواند به ميل و اختيار خود مذهبي را اختيار كند؟ دراين رابطه، روايات مختلفي وجود دارد كه لازم است در محلّ خود، به طور گسترده، از نظر سند و دلالت به آن‏ها پرداخته شود،لكن به صورت اجمال، از برخي روايات استفاده مي‏شود كه كسي كه در زمان آن حضرت اسلام نياورد، مجازات خواهد شد و در برخي ديگر از روايات آمده است: ((لم يبق أهل دين حتّي يظهروا الاسلام و يعترفوا بالايمان.))؛(11) ((اهل هيچ دين و مذهبي بر مسلك و عقيده خود باقي نخواهند ماند، مگر اينكه اعتراف به ايمان كند و اسلام خود را اظهار سازند)). در همين زمينه، روايتي از حضرت اميرالمؤمنين‏(ع)در ذيل آيه شريف ((هو الذي أرسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهرَه علي الدين كلّه و لو كره المشركون))(12) وارد شده است كه حضرت از مردم سؤال فرمودند:

أظهر ذلك بعد كلاّ والذي نفسي بيده! حتّي لا يبقي قرية إلاّ و نودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و ان محمّداً رسول اللّه بكرةً و عشيّاً(13)

حضرت خطاب به مردم فرمود: ((آيا دراين زمان، خداوند، دين را براي همه مردم و جهانيان اظهار فرموده است؟)) و خود ايشان پاسخ فرمود: ((هرگز؛ قسم به آنكه جان من در دست او است (تحقّق عيني اين آيه شريفه، در زمانِ قيام قائم ما است) تا هيچ قريه‏اي باقي نماند مگر آنكه شهادت بر توحيد، و نبوّت صبح و شب، در آن سر داده شود)).

از اصل آيه شريفه استفاده مي‏شود كه مسأله خاتميّت پيامبر(ص) با خاتميت وصايت گره خورده است، يعني، با امامت ائمه معصوم: و درنهايت، با ظهور آخرين وصيّ، خاتميّت پيامبر(ص) به بروز نهايي خواهد رسيد. ازاين رو، بطلان اين نظر كه از سوي برخي از روشنفكران ابراز مي‏شود كه ((خاتميّت پيامبر، به اين معنا است كه بعد از وي، بشر، با عقل خود مي‏تواند راه خودرا طي كند و ديگر نيازي به غير ندارد)) روشن مي‏شود. از اين آيه شريف، به خوبي استفاده مي‏شود كه خاتميّت پيامبر به خاتميّت وصيّ نياز دارد و اگر خاتم الأولياء نباشد، دين، به معناي كامل و نهايي خود نمي‏تواند بر همه مردم و عقول عرضه شود.از اين رو، در برخي از روايات از پيامبر اكرم (ص) رسيده است كه حضرت فرموده‏اند: ((مهدي اين امّت از ما است و خداوند، در آخرالزمان دين را به دست او بر پا مي‏دارد همان طوري كه من در اوّل الزمان دين را بر پا داشتم)).(14)

با قطع نظر از اين نكته، از آيه شريف، به ضميمه رواياتي كه در ذيل آن وارد شده است، استفاده مي‏شود كه دين اسلام، با ظهور آن حضرت جهاني خواهد شد از طرف ديگر، طبق برخي از روايات، پيروان مذاهب مختلف، مانند يهوديّت و مسيحيّت، در زمان حكومت آن حضرت، جزيه پرداخت مي‏كنند.(15) بنابراين بايد ديد جمع ميان اين دو دسته از روايات چگونه است؟

در اين زمينه، راه‏هاي متعدّدي براي جمع مي‏توانيم بيان كنيم:

راه يكم - بگوييم دسته يكم دلالت بر غلبه دين اسلام بر ساير اديان دارد. به اين معنا كه درآن زمان، دين غالب مردم روي زمين، دين اسلام خواهد بود و در همه نقاط و مناطق و اماكن، شهادت بر توحيد و رسالت حضرت ختمي مرتبت خواهد بود، امّا اين منافات ندارد كه دربرخي از نقاط، عدّه محدودي، به همان دين خود باقي بمانند و جزيه پرداخت كنند.

راه دوم - دسته يكم از روايات را بر اين معني حمل كنيم كه در زمان ظهور آن حضرت، هيچ كسي كه عنوان شرك را داشته باشد، نخواهد بود. اما پيروان مذاهب ديگر، اگر بر مذهب واقعي خود، بخواهند مي‏توانند باقي بمانند. البته مي‏توان گفت، همان گونه كه در زمان ظهور حضرت، قرآن بر، طبق آن‏چه كه واقعاً بر پيامبر (ص) نازل گرديده، به مرحله، بروز و عمل مي‏رسد، در آن زمان نيز كتب آسماني ديگر، به صورت غير محرَّف، خواهد بود و تورات واقعي و انجيل واقعي عرضه خواهد شد. در برخي از روايات - آمده است (دركتاب عقدالدرر، باب سوم، ص 40 و 41) كه حضرت مهدي را از آن رو ((مهديّ)) مي‏گويند كه مردم را براي استخراج كتاب نوراني به كوه‏هاي شام هدايت مي‏كند و با تورات واقعي بر يهود احتجاج مي‏كند و جماعتي و يا كثيري از آنان، اسلام مي‏آورند.

بازگشت حضرت عيسي‏(ع) نيز مي‏تواند دليلي بر اين ادعا باشد.

راه سوم: - ممكن است رواياتي كه مي‏گويد: ((اگر كسي اسلام نياورد، گردن زده مي‏شود)) بر اين معنا حمل شود كه كساني كه به حقانيّت اسلام علم پيدا كنند، اما از روي عناد و لجاجت نپذيرند، دچار چنين عقوبتي شوند، بنابر اين منافات ندارد كه عدّه‏اي از يهود و نصاري كه عناد و لجاجت ندارند، بر مسلك خود باقي بمانند.

اين‏ها، سه طريق براي جمع ميان اين دو دسته روايات است كه بر فرض صحت سند هر دو، مي‏توان به يكي از اين‏ها ملتزم شد و لو اينكه در نهايت، نمي‏توان اذعان به عرفي بودن همه اين طرق كرد.

نكته دوم‏

قبلاً گفتيم، حضرت، يك دين جديدي كه از نظر ماهيّت و واقعيّت، با دين فعلي مختلف باشد، نخواهد آورد و همين دين كه ما را به مسأله ظهور و آماده شدن براي ظهور ترغيب مي‏كند، در آن زمان هم اساس اعتقادي مردم و دين آنان است، امّا ممكن است برخي از احكامي كه تاكنون بيان نشده، در آن زمان بيان شود. از برخي از تعابير؛ مانند: ((إنَّ الله سكت عن أشياء لم يسكت عنها نسياناً))(16) شايد بتوان همين معنا را استفاده كرد. البته، اين احتمال وجود دارد كه مدلول اين روايت، سكوت دائمي و هميشگي باشد؛ يعني، خداوند ممكن است در هيچ زماني آن‏ها را بيان نفرمايد.

از تتبع در مجموع روايات استفاده مي‏كنيم كه در زمان ظهور حضرت اولاً، نحوه اجراي برخي از احكام تغيير خواهد كرد. در برخي از روايات وارد شده است كه هر كسي كه گنجي دارد، از سوي آن حضرت، گنج او حرام مي‏شود. امام صادق‏(ع) فرموده است: ((بر شيعيان ما انفاق به معروف و به مقداري كه مناسب است، مشروع شده است، اما هنگامي كه قائم آل محمد(ص) ظهور فرمايد، هر گنجي را بر صاحب آن حرام مي‏كند تا اينكه صاحب آن، گنج را بياورد و حضرت به وسيله آن، بر دشمنان خودش پيروز گردد.(17)

نكته حايز اهميّت، آن است كه در دنباله روايت، حضرت فرموده‏اند، اين مطلب، معناي اين آيه شريف است كه خداوند فرموده:((الذين يكنزون الذهب والفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشّرهم بعذاب اليم؛(18) كساني كه طلا و نقره را گنجينه قرار مي‏دهند و آن را در راه خدا خرج نمي‏كنند پس آنان را به عذاب دردناك مژده بخش)).

بايد توجّه داشت بر طبق چنين احاديثي مي‏توان گفت، اساساً، بطون و تأويل اصلي برخي از آيات شريف در زمان ظهور حضرت روشن مي‏شود و نمي‏توان گفت در زمان قبل از ظهور، كساني كه گنج دارند، مشمول اين آيه شريف هستند، يعني، نمي‏توان گفت، كساني كه در اين زمان، زكات و انفاق خود را به طور صحيح انجام مي‏دهند و داراي گنج نيز هستند، اين گنج، بر آنان حرام است. بنابراين، تا زمان ظهور، انفاق به معروف لازم است و در زمان ظهور، به نحو ديگري خواهد بود.

نمونه ديگر اينكه: در زمان ظهور، مانع الزكاة بر او حدّ جاري مي‏گردد؛(19) يعني، اين عقوبت، اختصاص به آن زمان دارد و در زمان غيبت وجود ندارد.

ثانياً، برخي از احكام، در آن زمان، منسوخ مي‏شوند. مثلاً تقيّه كه در زمان ائمه معصوم: بوده است و در زمان غيبت نيز دوام دارد، بر طبق برخي از روايات، در زمان ظهور حضرت، مشروعيّت خود را از دست مي‏دهد و نه امام(ع) به تقيّه عمل خواهند كرد و نه مردم.(20) ظاهر روايات، اطلاق دارد؛ يعني، هيچ كدام از اقسام تقيّه از قبيل مداراتي، خوفي و كتماني در آن زمان مشروعيّت ندارد علّت اين امر، آن است كه در آن زمان، احكام، به صورت واقعي ظهور خواهد داشت و لازم است احكام واقعي اجرا گردد و از طرفي مشروعيت تقيّه، جهت حفظ عقائد صحيح و پيروان آن است.

از مجموع تعابيري كه در روايات در مورد كيفيّت دين درعصر ظهور وارد شده، استفاده مي‏كنيم كه درآن زمان، دين، با همه اَبعاد، به مرحله اجرا در خواهد آمد و سعادت بشري در پرتو آن، تحقّق خواهد يافت و هيچ گونه محدوديّتي در بيان و اجراي احكام وجود ندارد و هر آن چه به عنوان مانع تصوّر شود، از بين خواهد رفت.

--------------------------

پي‏نوشت‏ها:

1) سوره آل عمران، آيه 19.

2) سنن ابي داود، ج 2، ص 312.

3) بحارالأنوار، ج‏52، ص 366؛ الغيبةنعماني، 172.

4) الغيبة نعماني، ص 231، باب 13، ح 13؛ بحارالانوار، ج 52، ص 352.

5) يعني ((جديداً)) صفت براي مفعول مطلق محذوف است؛ يعني: يستأنف الاسلام استينافاً جديداً.

6) تهذيب ج 6، ص 154، باب 70، ح 1؛ بحارالانوار ج 52، ص 381؛ اثبات الهداة ج 6، ص 377.

7) بحارالانوار، ج 52، ص 339 از ارشاد مفيد ج 2، ص 386، با كمي اختلاف.

8) كافي ج 8، ص 396، بحار ج 52، ص 378.

9) كافي ج 1، ص 25؛ بحار ج 52، ص 328 و با كمي اختلاف كمال الدين ج 2، ص 685.

10) كمال الدين: 379؛ بحارالانوار، ج 51، ص 146.

11) ارشاد مفيد، ص 705، باب 40، فصل 5، ح 7.

12) سوره توبه، آيه 33.

13) بحارالانوار، ج 53، ص 46؛ تأويل‏الآيات، ص 663.

14) بحارالانوار، ج 36، ص 342 و 344 و 325 از كفاية الاثر، ص 62.

15) بحارالانوار، ج‏51، ص‏60؛ ج‏52، ص‏375، 376.

16) من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 75.

17) تفسير عياشي، ج 2، ص 87؛ بحارالانوار، ج 73، ص 143.

18) سوره توبه، آيه 34.

19) كافي ج 3، ص 503.

20) بحار ج 52، ص 345؛ ج 53، ص 46.